

امام خمینی، قرآن و تفسیر

حیدری علوی نژاد

امام خمینی (ره) خود آیتی از آیات الهی بود، در افق روشن پیشانی بلند او می شد تفسیر آیت (لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم) را به تماشا نشست.

او با قرآن زیست، از قرآن گفت و نور آیات روشن قرآن را همچون چراغی فرا روی جامعه اسلامی قرارداد. او فریادگر بازگشت به قرآن بود، بازگشت به جهان بینی قرآن، انسان قرآن و جامعه قرآنی، و می خواست مسلمانان به قرآن که کتاب حرکت است برگردند تا در سایه معارف بلند، انسان ساز و زندگی بخش آن، از فلاکت و رکودی که بر جوامع اسلامی حکم فرما بود رهایی یابند. دوری مسلمانان از قرآن به نظر آن بزرگوار سبب اصلی خواب آلودگی و پژمردگی مسلمانان به حساب می آمد، و این همان چیزی است که قدرت های غارتگر در پی آن هستند:

(اینها نقشه هاست، برای اینکه شماها را جدا کنند، خودتان را از هم، شما را از قرآن جدا کنند. قرآن یک سدی است که اگر به آن تشبث کنند، و کرده بودند، مسلمین به این گرفتار نمی شدند. قرآن کریم را ما رها کردیم، این سد را ما به آن تشبث نکردیم و رسیدیم به اینجا که از هر طرف توی سر ما دارند می زنند...)^۱

این فریاد، مسلمانان را از خواب سنگین بیدار کرد و سبب شد که شعارهای تند مارکسیست ها، که در آن فضای تاریخی، انقلابی های پیشرو قلمداد می شدند و طرفداران حرکت های انقلابی علیه (امپریالیسم) را کم و بیش علیه دین جلب و جذب کرده بودند و دین را (افیون توده ها) لقب داده بودند، مانند حبابی بر سطح آب بترکد، زیرا آنان ناگهان با موج فزاینده بیداری مسلمین که به اصول دینی خویش و قرآن بازگشته بودند مواجه شدند. امام با توجه به آن فضای حاکم تاریخی بر اندیشه آزادی خواهان و تردیدهایی که دامن زده می شد می فرماید:

(ما باید یک مطالعه سطحی، لازم نیست خیلی مطالعه دقیق، یک مطالعه سطحی در قرآن بکنیم، ببینیم که آیا آنهایی که دعوت کردند مردم را اینها یک اشخاصی بودند که آمده بودند و توده ها را ضعیف کردند؟ توده ها را خواب کردند؟ برای خواب کردن توده ها آمدند؟ اینها عمال قدر تمندانند؟ یا نه. یک مطالعه جزئی هم در قرآن بکنیم که ببینیم آیا قرآن آمده است که برای ذکر و برای حرز و امثال ذلک، یا نه قرآن را نشناختند؟...)

قرآن یک کتابی است که از آن تحرک بیشتر استفاده می شود تا چیزهای دیگر، یک کتابی است که مردم را حرکت داده است و از خمودی که دارند حرکت داده است، با همه طاغوت ها در انداخته است.^۲

این حرکت آفرینی هم جزء روش تربیتی و اهداف قرآن است، که در این نوشتار بیان خواهد شد. در این نوشتار می خواهیم از دیدگاه امام خمینی (ره) درباره تفسیر، مفسران، رسالت قرآن و اهداف تفسیر و ویژگی بایسته تفسیر سخن بگوییم، و گرایش و سبک تفسیری ایشان را مورد بررسی قرار دهیم.

دغدغه فهم صحیح کلام وحی

دغدغه دینداران درباره متون مقدس پیامد دوگانه ای را در پی داشته است. یک سوی این سکه، اقبال و اهتمام فراوان دینداران به متون مقدس دینی است و سوی دیگر آن، دغدغه فهم درست آن است.

در غرب، خواندن کتاب مقدس را به عنوان عبادت تلقی می کنند، و در اسلام نیز تلاوت قرآن یکی از بالاترین ارزش های عبادی شمرده می شود، بویژه در برخی از زمان های مشخص، مانند ماه رمضان که ماه نزول قرآن است. همچنین خواندن متن قرآن به زبان اصلی هویتی دارد که ترجمه های آن ندارد. در خود قرآن نیز به تلاوت و تدبر در قرآن فرمان داده شده است.

خواندن قرآن همواره با فهمی برای تلاوت کننده آن همراه بوده است، بویژه در صدر اسلام که قرآن به زبان و در زمان آنها نازل شده بود، بیشتر افراد می فهمیدند که قرآن چه می گوید، بویژه با تفسیرگری شخص حضرت ختمی مرتبت(ص).

اما پس از پیوستن پیامبر به رفیق اعلی، که جریان نزول قطع شد، زمان، برخی از الزامات خودش را بر مسلمانان تحمیل کرد؛ نسل جدید، مسلمانان تازه روی آورده به ایمان و فهم های متفاوت از ژرفای اقیانوس قرآن سبب شد که برخی برای تفسیر قرآن کمر همت ببندند و نگذارند قرآن بد فهمیده شود، یا تحریف معنوی شود.

در این مهم، از یک سو اندازه نیازها به فهم متنی نامحدود - از نظر زمان و معارف - سبب شد که محدودیت هایی در تفسیر مفسران به وجود آید. دغدغه فهم بویژه با قید درست، جدی تر شد، و روز به روز، شمار مفسرانی که به عنوان یک هدف اساسی علمی عبادی تفسیر را کار جدی خود قرار دادند افزایش یافت.

پدید آیی علوم قرآن

چنین جریانی قابل پیش بینی بود، و لازم بود تفسیر قاعده مند و رویه مند شود. در احادیث بسیاری درباره فهم درست قرآن، مراجعه به (راسخان در علم) که در خود قرآن آمده، پرهیز از (تفسیر به رأی) و تفاوت و معیار تأویل و تنزیل و... به عنوان قواعدی برای فهم درست مطرح شده بودند، و در زمان امامان معصوم نیز این قواعد گسترش یافت.

امامان اهل بیت نقش اساسی و مهمی در تأسیس قواعد تفسیر داشتند، ۳ و از جمله اینکه افرادی خاص را تربیت کردند تا قرآن را با روش درست بفهمند و تفسیر کنند، از آن جمله است ابن عباس، شاگرد امام علی(ع) که اگر چه پیامبر را درک کرد، اما در آن زمان کوچک بود و بیشترین بهره را از امام علی(ع) برده است.

در برابر، برخی نیز از تفسیر قرآن ابا می کردند و از ترس تفسیر به رأی یا آمیخته شدن کلام انسان با کلام خدا و مسائل دیگر، نوشتن حدیث و تفسیر را ممنوع اعلام کردند، و نقشی را که حدیث می توانست در تفسیر صحیح قرآن داشته باشد، بدین سان کم رنگ کردند و توجه به قرآن بدون

تفسیر، جریانی شد که کم و بیش مدت‌ها ادامه یافت و هنوز آثار آن را بر تفکر مذهبی برخی از مسلمانان درباره قرآن می‌توان دید، اگر چه کم رنگ تر و رقیق تر از زمان نخستین. اما به هر حال، مردم با قرآن سرو کار و داشتند، با معارف و احکام آن در تماس بودند، ناچار درباره آن می‌اندیشیدند، می‌پرسیدند و سرانجام نیز شروع به نوشتن کردند.

روش‌های تفسیری از آغاز تا امروز

پرهیز از تفسیر به رأی سبب می‌شد که توجه بیشتر به تفاسیر صحابه، معنی کردن واژگان، شأن نزول و چیزهایی از این دست محدود بماند، و در مرحله عمل، تفسیر به روش (مأثور) رایج گردد، اما به تدریج در دامن فرهنگ اسلامی دانش‌هایی ظهور و حضور پیدا کردند و گسترش یافتند که برخی مانند صرف، نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع، فقه و اصول فقه و... برای فهم بیشتر قرآن و حدیث و به ویژه قرآن وضع شده بودند، و برخی دیگر نیز در اثر تماس با تمدن‌های دیگر اقتباس و جذب شدند، و سپس با تکمیل و نقد در میان علوم فرهنگ اسلامی برای خود جا باز کردند، که منطق و فلسفه از این میان برجسته‌تر است.

از سویی دیگر دانش‌ها مانند نجوم، پزشکی، جغرافیا و ریاضیات نیز در دامن فرهنگ اسلامی رشد و بالندگی یافتند، که همه اینها سبب می‌شد در فهم مسلمانان از قرآن و حدیث تأثیر بگذارند، بویژه در فهم قرآن، که هم هویت مستقل و ویژه‌ای داشت و هم جایگاه مهم و بلامنازع. تفسیر مأثور، تفسیر ادبی (با توجه به صرف و نحو و بلاغت و فصاحت)، تفسیر فقهی (با توجه به اصول فقه و روش‌های برداشت از آیات الاحکام)، و تفسیر علمی (با دخالت دادن قواعد منطق و یافته‌های فلسفه و یا فهم‌های علمی مربوط به هیئت و نجوم و ریاضی و پزشکی در تفسیر قرآن) و سرانجام تفسیر کلامی، از انواع روش‌های تفسیری بودند که قدم به صحنه زندگی فکری مسلمانان گذاردند، و از هر یک نمونه‌های جداگانه‌چندی پدید آمدند.

پدیدآیی علم کلام اسلامی، که ریشه آن در همان صدر اسلام قابل پیگیری است نیز بر روند روش‌های تفسیری تأثیر جدی بر جای گذاشت، تفسیر با پیش‌فرض‌های کلامی فرقه‌ای نیز به تدریج جایگاهی یافت. اگر چه برخی از این نمونه‌ها در برابر حملات بی‌دینان موضع می‌گرفتند، اما نباید فراموش کرد که نزاع اصلی نحله‌های کلامی نیز چیزی کم ارزش و اندک نبود، بویژه دعوای طولانی معتزله و اشاعره...

در این میان، عده‌ای نیز به فهم قرآن از زوایه‌ای دیگر نگریسته و اهداف دیگری را مد نظر قرار دادند و جمود بر ظاهر قرآن را سبب پاییند ماندن در قشر بالایی و ظاهر قرآن شمرده، راه درست فهم قرآن را در فهم لباب و بواطن قرآن دانستند. البته این روش نیز گرچه بی‌ریشه در افکار دینی نبود، اما روش تفسیری جداگانه‌ای به نام روش عرفانی را پی‌ریخت که اگر چه بی‌ضایعه نبود، اما آثار ارزشمندی را به وجود آورد و افق‌های والاتری را برای فهم ژرفای قرآن در برابر غواصان اقیانوس معارف قرآن قرارداد، تا بتوانند مرواریدهای ناب نهفته در لایه‌های زیرین آن را به دست آوردند، که می‌توان از شیخ محی‌الدین ابن عربی به عنوان چهره‌ای بسیار روشن در این روش

اشاره کرد. اگر چه عده ای بر این نظرند که جدای از برخی آموزه های تند تفسیر باطنی و برداشت های گاه بسیار بی ربط به نام تفسیر صوفیانه، جریان اصلی ل تفسیر عرفانی ریشه در خود قرآن و پیشوایان اسلام دارد؛ مثلاً مجموعه ای از روایات تفسیری - عرفانی منسوب به امام جعفر صادق (ع) در حقایق التفسیر سلمی، که به اهتمام پل نوپا جمع آوری و چاپ شده است نشان از وجود ریشه های عرفان اصیل در متن آموزه های دینی رهبران اسلام دارد.

در اینجا به دنبال شناساندن روش های تفسیر نیستیم، هدف ما از بیان این مقدمه نیز تأکید بر این حقیقت است که انواع روش های تفسیری برآمده از متن نیازهای گونه گونه و ذائقه های متفاوت تفسیر خوانان از یک سو، و برخاسته از تخصص و توانایی ها و دلبستگی های مفسر از سوی دیگر بوده است، که حتی با توجه به این علائق متفاوت گاه (انتظارات) متفاوتی نیز از متن به چشم می خورد. بویژه در عرصه های کلامی، پیش فرض ها و انتظارات مفسران به شدت رنگ و بوی خود را در تفسیر فرقه های کلامی نشان می داده است.

امام و فهم قرآن

اکنون در پی آنیم که بدانیم حضرت امام (ره) با چه دیدی به تفسیر، یعنی شناخت متن و حیاتی قرآن و ماهیت قرآن، قابل فهم بودن آن، درجات فهم پذیری یا درجات فهم ما از قرآن و هدف اساسی تفسیر می نگرد و چه نگاهی به تفسیر و مفسران گذشته و امروز دارد؟ آیا تفاسیر گذشته را کامل، ناتمام، درست یا نادرست، با ارزش یا بی ارزش تلقی می کند و اگر تفصیلی دارد در چیست؟ داشتن، یا نداشتن پیش فرض، علائق و انتظارات مفسر، شناخت معنای محوری متن، افق تاریخی زبان قرآن و تأثیر آن در تفسیر، درک زمان ما، حجاب های فهم قرآن و موانع فهم درست از نظر ایشان چیست؟

دومسأله را از یکدیگر باید جدا کرد؛ یکی گرایش مفسر، یعنی زاویه نگاه به محتوا و نوع معارف استخراجی از متن که مشرب تفسیری نامیده شود، گر چه ممکن است به آن با تسامح، روش تفسیری نیز اطلاق شود. و دیگر شیوه خاص کاربرد ابزارهای فهم در عملیات استخراج معارف و تفسیر قرآن، که می توان آن را روش نامید، مانند استفاده از صرف و نحو و علوم بلاغی.

تفاوت این دو در نوع نگاه به محتوا و آن چیزی است که استخراج می شود، مثل فقه، عرفان، کلام و یا مطالب علمی و فلسفی، و تفسیر اجتماعی. یک تفسیر، نگاهش به مطالب عرفانی است، تفسیری دیگر به احکام، و طبیعتاً هر کدام هم به آیاتی خاص توجه بیشتر نشان خواهد داد، تفسیری دیگر کلامی است. در روش تفسیری هم مقصود ما ابزارهای فهم است، استفاده از لغت، بلاغت، روایت، عقل، تفسیر آیه به آیه و...

درباره مشرب امام، سخن روشن است، مشرب ایشان عرفانی است، اما این همه حقیقت نیست، بخشی از حقیقت است. (در جای خود این مطلب را توضیح داده ایم) اما درباره روش امام می توان بعد از بررسی نمونه ها نظر داد، بویژه اگر بخواهیم در این میان برخی از ابزارها و امکانات تف سیری را که جایگاه ویژه در روش برداشت امام دارند برجسته تر نشان بدهیم.

نگاه امام به تفاسیر

امام بر این باور است که تا کنون تفسیری جامع و متناسب با اهداف و برنامه های قرآن نوشته نشده است:

(به عقیده نویسنده تا کنون تفسیری برای کتاب خدا نوشته نشده).^۴

و حتی امامان معصوم ما را هم فرصت تفسیر قرآن ندادند:

(نشد که آنها تفسیر کنند و آن معارفی که در قرآن هست آنها بیان کنند برای ما، اینها از تأسف هایی است که ما باید در گور ببریم).^۵

و در ادامه همان سخن ضمن اظهار تأسف حتی کلمه استرجاع را بر زبان جاری می کند:

(بنابراین ما باید در این امور متأسف باشیم که از قرآن دست مان کوتاه است. و این تفسیرهایی که بر قرآن نوشته شده است از اول تا حالا، اینها تفسیر نیستند. اینها البته یک ترجمه هایی، یک بویی

از قرآن بعضی شان دارند، و الا تفسیر این نیست. در هر صورت، انا لله و ان الیه راجعون).^۶

این نظر امام درباره تفاسیر، برخاسته از نظر ایشان درباره تعریف تفسیر است. امام تعریفی بسیار ساده اما روشن و کاربردی از تفسیر ارائه می دهد:

(به طور کلی معنای (تفسیر) کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید؛ و نظر مهم آن بر

بیان منظور صاحب کتاب باشد).^۷

و مفسری که در تفسیر خود این سخت گیری را رعایت نکند کار او در واقع تفسیر نیست، زیرا:

(مفسر وقتی مقصد نزول را به ما فهماند مفسر است، نه سبب نزول را، به آن طور که در تفاسیر وارد

است).^۸

این تعریف تفسیر در واقع به (فهم) قرآن توجه دارد تا مثلاً به زیبایی شناسی، تاریخ شناسی و شرح

اللفظ آن. فهمیدن و کشف منظور صاحب کتاب، کاری است که مفسر باید به آن بپردازد، سبب

نزول را هم اگر می گوید باید در راه فهم مقصود صاحب کتاب از آن استفاده کند و عموم قرآن را در

خصوص مورد محدود نسازد. پرداختن به بحث های صرفاً ادبی و بلاغی و تاریخی... نمی تواند به

معنای فهم قرآن یا تفهیم آن باشد، زیرا مقصود صاحب کتاب آن جهات نیست:

(صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و

خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ

عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور، یا دم عیسی که احیای اموات

می کرده نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم آمده باشد...)^۹

این دیدگاه امام به هرمنوتیک جدید بسیار شبیه است، بویژه دیدگاه دیلتای و پیروان او مانند هرش

و دیگر کلاسیک های نوین هرمنوتیک - که بحث گسترده تر آن در مقاله ای جداگانه آمده است -

و این دغدغه خاطر است که امام را وا می دارد به شدت از روش مفسران قرآن انتقاد کند، اگر چه به

خود مفسران برای تلاش شان سخت احترام قائل است، زیرا آنچه که در بیشتر تفسیرهای گذشته

وجود دارد تکیه بر بعدی از ابعاد مربوط به قرآن است، و گاه بیشتر درباره قرآن است تا تفسیر قرآن؛

مثلاً آنجا که هدف مفسر، تنها نشان دادن اعجاز هنری قرآن و ابعاد زی بایی شناختی آن است، اگر چه مفید است و به شناخت ظاهر ادبی قرآن کمک می کند، اما ربطی به فهماندن و فهمیدن مقصود کتاب پیدا نمی کند.

امام تلاش فراوانی دارد که معیار تفسیر درست و همین طور معیار ارزیابی تفاسیر را به طور مشخص بیان کند. از نظر ایشان همان چیزی که معیار تفسیر درست است، معیار ارزیابی درستی تفاسیر و صحیح بودن جهت گیری آنها نیز هست. به عقیده ایشان:

(کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است.) ۱۰

شناخت هدف قرآن را نیز نباید فقط با دید بیرونی و نگاه از بیرون فهمید؛ با پیش فرض ها و باورهای فلسفی و برهانی، بلکه باید دید خود این کتاب چه هدفی را به عنوان هدف و برنامه خود معرفی می کند:

(ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را می فهماند از خود کتاب اخذ کنیم. مصنف کتاب مقصد خود را بهتر می داند. اکنون به فرموده های این مصنف راجع به شؤون قرآن نظر کنیم، می بینیم خود می فرماید: (ذلک الکتب لاریب فی هدی للمتقین) این کتاب را کتاب هدایت خوانده... ۱۱)

(تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگ تر وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروه الوثقی و حبل المتین تمسک به عز ربوبیت است.) ۱۲

با توجه به اینکه قرآن، کتاب هدایت، سلوک و عرفان است، (کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت آن باشد.) ۱۳

(مفسر باید شؤون الهیه را به مردم تعلیم کند، و مردم باید برای تعلم شؤون الهیه به آن رجوع کنند تا استفادات از آن حاصل شود. (و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمۃ للمؤمنین و لایزید الظالمین الا خساراً) اسراء/ ۸۲)

چه خسارتی بالاتر از اینکه سی چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن بازمانیم... ۱۴)

اگر در این فضا قرار بگیریم آن وقت می توانیم رمز انتقاد امام را بر بیشتر تفاسیر دریابیم، و نیز اینکه چه تفسیری می تواند واقعاً تفسیر باشد و چه تفسیری در راستای صحیح تفسیر قرار نگرفته است. نقد امام بر مفسران و تفاسیر با این دیدگاه است.

اکنون به برخی از انتقادات امام بر مفسران و تفاسیر اشاره می کنیم:

شاید بتوان انتقادات امام را در چند قسمت قرار داد، و نوع انتقادی را که بر تفاسیر وارد است به چند گونه تقسیم کرد:

۱. توجه نکردن به مقصود صاحب کتاب، و پرداختن به بحث های پیرامونی و جانبی و یا بیرون از مقصد نزول.

۲. تفسیر یک بعدی معنوی، بدون توجه به دنیا، یا بر عکس.

۳. تکیه بر یک روش و تکفیر دیگران یا تفسیق آنها.

۴. دخالت دادن آراء و عقاید خویش در تفسیر، و آغاز پیش فرض هایی از پیش خود، بدون توجه به بیان خود قرآن درباره به دست آوردن پیش فرض درست برای تفسیر و فهم قرآن.
۵. جمود بر ظواهر.
۶. نداشتن آگاهی و توانایی لازم برای تفسیر.
۷. تفسیرهای انحرافی و التقاطی یا تفسیر مادی قرآن.
- همان گونه که می نگرید، برخی از انتقادهای بر (گرایش ها) و برخی از آنها بر (روش ها) یا (اهداف) و یا بر (پیش فرض ها) است.

۱. توجه نکردن به مقصود صاحب کتاب

توجه نکردن به مقصود صاحب کتاب، سهمناک ترین دره ای است که ممکن است مفسر در آن سقوط کند:

(مفسری که از این جهت غفلت کرده یا صرف نظر نموده یا اهمیت به آن نداده، از مقصود قرآن و منظور اصلی انزال کتب و ارسال رسل غفلت ورزیده، و این یک خطایی است که قرن هاست این ملت را از استفاده از قرآن شریف محروم نموده و راه هدایت را به روی مردم مسدود کرده). ۱۵

تفاسیری که به امور جنیبی و جهات ادبی مانند نحو و صرف و بلاغت و لغت، یا به امور تاریخی و گسترش داستان های قرآنی و... پرداخته اند، هیچ کدام تفسیر به معنای واقعی کلمه نیستند، زیرا: (هیچ یک از اینها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است). ۱۶

مقصد کتاب الهی هدایت است، و چون بیشتر مفسران، بعد هدایتی قرآن را در تفسیر خویش مغفول گذاشته اند امام می فرماید:

(به عقیده نویسنده تا کنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده. به طور کلی معنای (تفسیر) کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید... ۱۷)

۲. تفاسیر یک بعدی

یکی از مصیبت های مسلمان ها این است که برخی از مفسران، به دلیل محدودیت خویش، قرآن را نیز محدود انگاشته اند و چنان تفسیرش کرده اند که گویی هیچ چیزی جز آنچه این مفسران می دانسته اند، در قرآن وجود ندارد، و عملاً قرآن را تا حد یک کتاب عرفانی یا فقهی تاریخی و یا متنی ادبی و... تنزل داده اند. مثلاً مفسران با گرایش عرفانی فقط با داده های عرفانی قرآنی را تفسیر کردند و دیگران را تخطئه کردند، و فلاسفه با داده های فلسفی:

(وقتی دنبال تفسیر قرآن رفتند، ملاحظه می کنید که (تمام آیات را نباشد) اکثر آیات را برگرداندند به آن جهات عرفانی و فلسفی و جهات معنوی، و به کلی غفلت کردند از حیات دنیایی و جهاتی که در اینجا به آن احتیاج هست و تربیت هایی که در این جا باید دیده بشود، از این غفلت کردند، به حسب اختلاف مسلک شان رفتند دنبال همان معانی بالاتر از ادراک - مثلاً - عامه مردم و علاوه بر

آن ما عدای خودشان را تخطئه کردند و در همین اوان و همین عصر، یک دسته دیگری که اشتغال داشتند به امور فقهی و به امور تعبیدی، اینها هم تخطئه کردند آنها را... (۱۸)

برای نشان دادن اینکه هیچ یک از این دو گرایش یا گرایش های دیگر، نمایانگر همه ابعاد علمی و تربیتی و معنوی قرآن نیستند نظر امام درباره جامعیت قرآن را آوردیم و دیدیم که قرآن چه جامعیت و گستره و ژرفایی دارد. از نظر امام برداشت های عرفانی، فلسفی، علمی، فقهی، اجتماعی و سیاسی از قرآن اشکالی ندارد، آنچه اشکال دارد محدود کردن قرآن در یکی از این گرایش ها و خطا دانستن دیگر گرایش ها است:

(اینها محصور کردند اسلام را به احکام فرعی و آنها محصور کرده بودند اسلام را به احکام معنویه، به امور معنویه و به مافوق الطبیعه. آنها به خیال خودشان مافوق الطبیعه همه جهات هست و اینها هم به خیال خودشان احکام طبیعت و فقه اسلامی و اینهاست و دیگران همه اش بی جهت است.) (۱۹)

۳. تکفیر و تفسیق

یکی از دردناک ترین رویدادها در تاریخ تفسیرنویسی این است که اصحاب هر گرایشی صاحبان دیگر گرایش ها را تفسیق و تکفیر کنند، و چنان بپندارند که قرآن فقط در همان بعدی که آنان پرداخته اند قابل تفسیر است و در هر بعدی دیگر سبب کفر و فسق می شود.

بی هیچ تردیدی نامسلمانانی هم از قرآن می خواسته اند سوء استفاده کنند؛ حساب آنها جداست، اما سخن درباره تفاسیری است که با اعتقاد به اصول اسلام به تحریر درآمده اند:

(یا حکم الحاد کردند و یا حکم تکفیر کردند، یا هر چه کردند آنها را تخطئه کردند، و این هر دو روش خلاف واقع بوده است.) (۲۰)

این تنگ نظری نیز که نشانه تحجر است مصیبت های بسیاری به بار آورده است. خود امام نیز از گزند چنین برخوردهای متحجرانه ای در امان نبوده است، برخی از همان کج اندیشان از کوزه ای که مصطفای خردسال - فرزند امام - آب نوشیده بود آب نمی خوردند، که پدر او فلسفه تدریس می کند...

۴. پیش فرض های ناستوار

لغزشگاه دیگر مفسران، ماندن در حجاب پیش فرض ها و باورهایی است که از پیش در ذهن آنان رسوب کرده است، در هنگام برخورد با قرآن نیز به جای تلاش برای فهم قرآن می خواهند قرآن را به گونه ای معنی و تفسیر کنند که با عقاید از پیش پذیرفته شده و مسلم انگاشته شده آنان همساز آید.

در اینجا سخن از مطلق پیش فرض و پیش فرض های برگرفته شده از خود قرآن و پیش فرض های بیرونی و بررسی درستی یا نادرستی آن نیست، زیرا هر مفسری برای فهم قرآن به یک سلسله مبادی عقلی فهم، و یک دسته پیش فرض های برگرفته شده از خود قرآن تکیه دارد، ۲۱ حضرت

امام نیز در فهم صحیح قرآن، کشف مقصود اساسی معارف قرآن را به عنوان پیش فرض برگرفته از خود قرآن، لازم و بایسته می داند.

تفاوت است میان اینکه با استفاده از پیش فهمی درصدد فهم درست قرآن باشیم، تا اینکه چیزی از پیش پذیرفته باشیم و قرآن را بر آن تطبیق کنیم. امام، آنجا که حجاب های فهم قرآن را بر می شمارد می فرماید:

(یکی دیگر از حجب، حجاب آراء فاسده و مسالک و مذاهب باطله است، که این گاهی از سوء استعداد خود شخص است، و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا می شود. و این از حجبی است که مخصوصاً از معارف قرآن ما را محجوب نموده... اگر هزاران آیه و روایت وارد شود که مخالف آن باشد، یا از ظواهرش مصروف می کنیم یا به آن نظر فهم نکنیم... ۲۲)

امام، مثال هایی از باورهای مشهور بین عوام می زند که راه را بر فهم صحیح معارفی از قرآن بسته است و چه اندوه و افسوسی دارد آنجا که از ممنوع الورد شمرده شدن باب معرفه الله و مشاهده جمال، در اثر قیاس به باب تفکر در ذات که ممنوع است سخن می گوید! ۲۳)

۵. جمود بر ظواهر

لغزشگاه خطرناک دیگر، جمود بر ظواهر است، آن هم درباره کتابی که گستره معارف آن ابدیت را در برگرفته و ژرفای معارف آن درک انسان ها را مات می سازد.

قرآن سفره الهی است برای همه، هر کس به قدر ظرفیت خود، گاه از آیه ای عوام چیزی می فهمند، آشنایان با دانش ها و فلسفه چیزی ژرف تر از آنان، و ژرف اندیشان و پیش آهنگان فلسفه چیزی دیگر، و عارفان معارفی و رای همه.

حضرت امام به منازل و مراحل و ظواهر و بواطن قرآن توجه دارد و بی توجهی به این ابعاد را مانع فهم صحیح و کامل قرآن می داند و جمود بر ظواهر را کاری شیطانی می داند:

(اولین کسی که در [مرز] ظاهر ایستاد و قلب خویش را از بهره باطن محروم کرد شیطان ملعون است، که به ظاهر آدم (ع) نگریست و مسأله برای او مشتبه شد و گفت: مرا از آتش آفریده ای و آدم را از خاک، و من بهتر از اویم، زیرا آتش بهتر از خاک است... ۲۴)

امام در این باره سخنان بسیاری دارد و دلی پرخون از جمود و ظاهرگرایی مفسران.

۶. نداشتن آگاهی و توانایی لازم برای تفسیر

در گذشته برخی از خام اندیشان، با ذهنیت های پیشین و بدون اطلاع کافی از معارف قرآن، دست به تفسیر می زدند، از این رو امام هشدار داد:

(اشخاصی که رشد علمی زیاد پیدا نکرده اند، جوان هایی که در این مسائل و مسائل اسلامی وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید اینها در تفسیر قرآن وارد بشوند، و اگر روی مقاصدی آنها وارد شدند، نباید جوان های ما به آن تفاسیر اعتنا کنند.) ۲۵)

۷. تفکر التقاطی و تفسیر

یکی از مشکلات بزرگ در جریان انقلاب اسلامی ایران و اندکی پیش از آن، به وجود آمدن تفکرات التقاطی بود، جوانانی که چیزی از مارکسیسم و چیزی از اسلام می گرفتند و به جای (انقلاب اسلامی) به (اسلام انقلابی) می اندیشیدند و می پنداشتند که مسلمانان در روش مبارزه نیازمند مکتب های دیگر، مانند مارکسیسم هستند و برخی از نظریه پردازان آنها با چنان تفکراتی به تفسیر قرآن و نهج البلاغه دست می یازیدند، و برخی از آنان نیز به همان مقدار نیز به اسلام معتقد نبودند و تفکرات مارکسیستی را در پوشش عقاید و یا واژگان و اصطلاحات اسلامی ترویج می کردند، که این هم از آن خطرات بسیار جدی در مسیر جوانان حق جو و عدالت خواه بود.

امام با هوشیاری در برابر آن جریان موضع گرفت و در جایی فرمود:

(اخیراً ما مبتلا شدیم به یک عده ای که اینها عکس آنها هستند، تمام معنویات را اینها به مادیات بر می گردانند. می گویند مسلمیم، لکن نه توحیدشان توحید اسلامی است و نه بعثت شان بعثت اسلامی است و نه نبوت شان نبوت اسلامی و نه امامت شان و نه معادشان. همه اش بر خل اف اسلام است.) ۲۶

امام در جای دیگر گناه را نیز از حجاب های فهم قرآن می داند. ۲۷

تفسیر در نگاه امام

تفسیر، از دیدگاه امام، فرایندی است که مجموع متن، مفسر، ابزارهای فهم و روش اعمال آنها را دربرمی گیرد. مفسر باید ماهیت متن، زبان متن، ابزارهای فهم و موانع فهم را بشناسد و توانایی اجرای درست برنامه عملیاتی را نیز دارا باشد. اینک نگاهی می اندازیم به نخستین عنصر از دیدگاه امام، که ماهیت متن است.

ماهیت قرآن

قرآن با سایر کتاب ها تفاوت دارد؛ در فهم یک کتاب ریاضی یا جامعه شناسی، یا یک متن علمی دیگر، قواعد و مقرراتی وجود دارد که برخی عمومی و برخی ویژه آن متن خاص است، اما قرآن در یک اصل با تمام کتاب های بشری تفاوت دارد، و آن ماهیت وحیانی و آسمانی قرآن است.

(این کتاب بزرگ الهی که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شده و برای استفاده ما مهجوران و خلاصی ما زندانیان سجن طبیعت و مغلولان زنجیرهای پیچ در پیچ هواهای نفس و آمال به صورت لفظ و کلام درآمده، از بزرگ ترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است.) ۲۸

این تفاوت قرآن با کتاب های بشری معنایی درد، و آن اینکه به طور ماهوی آنچه در قرآن است با تمام فرآورده های فکر بشری متفاوت است، زیرا نویسندگان کتاب های موجود، خود انسانند و در محجوبیت ها و محدودیت های بسیاری قرار دارند که دستاورد فکری آنان نیز بالاتر از افق فهم و دانش آنان پرواز نمی کند. دانش آنان درباره انسان، کیهان و قوانین حاکم بر جهان بینی که دانشمندان از آن به قوانین علمی یاد می کنند، بسیار سطحی و کم ژرفاست، حتی شکافتن اتم و

استفاده مثبت یا منفی از نیروی شگرف آن، در گستره حقایق ناب موجود در هستی، دانش بسیار سطحی است، که هنوز برای دفع زباله های اتمی راه حلی نیافته اند، و نیز درباره انسان این موجود ناشناخته درک و تصور آنان بسیار محدود است. با تمام ادعای روان شناسان و روان کاوان و جامعه شناسان آنچه از انسان می دانند بیشتر حدس و گمان هایی است که گاه با چ ند اتفاق مشابه آن را تأیید می کنند، اما خود می دانند و اعتراف می کنند که حقیقت در این موضوعات گسترده تر از آن است که بشود آن را در چند قاعده، یا چند اصل خلاصه کرد.

از سویی، تمام محدودیت هایی که انسان را در بر گرفته، براندیشه او نیز تأثیر می گذارد، این است که حتی درک آنان از خودشان نیز گاه بسیار متفاوت است، و حقیقت این است که انسان، خود جهانی است بزرگ.

اما نازل کننده قرآن کسی است که تمام هستی، از جمله زمین و موجودات آن و بویژه انسان ها، فقط گوشه ای از عظمت، قدرت و کمال او را به نمایش می گذارند، این است که به دلیل چنان نویسنده ای این کتاب با هر کتابی دیگر متفاوت و غیر قابل قیاس است:

(انسان غیرمحدود است، و مربی انسان غیرمحدود است، و نسخه تربیت انسان که قرآن است غیر محدود. نه محدود به عالم طبیعت و ماده است، نه محدود به عالم غیب است، نه محدود به عالم مجرد؛ همه چیز است.) ۲۹

(اما عظمت متکلم آن و منشئ و صاحب آن، پس آن، عظیم مطلق است که جمیع عظمت های متصوره در ملک و ملکوت و تمام قدرت های نازل در غیب و شهادت رشحه ای از تجلیات عظمت فعل آن ذات مقدس است.) ۳۰

هر کتاب جدیدی که جلب توجه کند، اگر در پشت جلد آن نام دانشمندی شناخته شده باشد، ارزش می یابد. در بازار هستی کتابی را عرضه کرده اند که نام نورانی خدا به آن عظمت بخشیده است، بلکه خود، تجلی تمام اسماء الهی است و تمام هستی در برابر آن خاشع که حتی اگر بر کوه ه ا نیز نازل می شد، کوه ها از هم متلاشی می شدند، اما جای تأسف است که:

(ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی کنیم.) ۳۱

تفاوت قرآن با سایر کتاب های آسمانی

قرآن افزون بر اینکه با کتاب های نوشته شده به دست انسان ها متفاوت است، با کتاب های آسمانی پیشین نیز متفاوت است. منظور از کتاب های آسمانی پیشین همان است که حضرت باری جلت عظمت برای پیامبران خویش فرستاد، نه آنچه دیگران نوشته و به خداوند و پیامبران الهی نسبت داده اند.

سرّ اینکه چرا قرآن با کتاب های آسمانی پیشین متفاوت است و بر آنها برتری دارد، از نگاه مفسران و مسلمانان روشن است. این کتاب آخرین کتاب درسی در بالاترین کلاس درس انسان از خداوند است و برای همیشه و همه اعصار. ۳۲

پس از سویی باید از همه آنچه تا حال گفته شده کامل تر باشد (و گرنه دلیلی برای نزول آن نبود) و نیز باید چیزی را ناگفته نگذاشته باشد. این جامعیت و کمال، بسیار روشن است، اما آن گاه که بخواهیم با نگاه عرفانی به مسأله نگاه کنیم، این حقیقت به گونه ای دیگر توضیح داده می شود. از دیدگاه اهل حق، جهان هستی و (هست ها)ی آن، تبلور اسماء خداوند هستند. جهان، انسان و هر آنچه که وجود دارد. ۳۳

هر چه تجلی اسماء در آن بیشتر باشد کمال بیشتری دارد. پیامبران هر کدام تجلی یکی از اسماء الهی بوده اند و پیامبر ما تجلی همه اسماء الهی. بنابراین حقایقی که آنان دریافت می کرده اند و بر قلب آنان تجلی کرده به اندازه توان آنها بوده است، آنچه بر قلب نبی اکرم (ص) وارد می شده آن حضرت تحمل آن را داشت و هیچ پیامبری دیگر آن توانایی را نداشت، و قرآن نیز مطابق (حقیقت محمدیه) دارای کمال مطلق است، زیرا:

(پیش اهل معرفت، این کتاب شریف از حق تعالی به مبدئیت جمیع شؤون ذاتیه و صفاتی و فعلیه و به جمیع تجلیات جمالیه و جلالیه صادر شد، و دیگر کتب سماویه را این مرتبت نیست.) ۳۴

و از همین حقیقت در جای دیگر این گونه تعبیر می کند:

(مطلب دوم در اشاره به آن نکته که فرموده (إنا) به صیغه جمع و (أنزلنا) به صیغه جمع. بدان که نکته آن، تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است. و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمیع شؤون اسمائیه و صفاتی مبدأ برای این کتاب شریف است. از این جهت، این کتاب شریف، صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شؤون و تجلیات است. و به عبارت دیگر، این صحیفه نورانیه صورت اسم اعظم است، چنانچه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است. ...) ۳۵

جامعیت قرآن

در اینجا نگاه گسترده و تطبیقی به دیدگاه حضرت امام درباره جامعیت قرآن مورد نظر نیست، بلکه می خواهیم از این زاویه نیز به (ماهیت قرآن) نگاه کنیم و اینکه قرآن کتاب جامع است یعنی چه؟ امام دو تعبیر از جامعیت قرآن دارد:

یک: منظور از جامعیت قرآن این است که شامل معارف هدایتی درباره عالم غیب و شهود ۳۶، معنویات و مادیات، دنیا و آخرت است، برای همه مردم، در همه جهان و تا همیشه است.

(قرآن در عین حال که یک کتاب معنوی، عرفانی و آن طوری است که به دست ماها، به خیال ماها، به خیال جبرئیل امین هم نمی رسد، در عین حال یک کتابی است که تهذیب اخلاق را می کند، استدلال هم می کند، حکومت هم می کند، و وحدت را هم سفارش می کند، قتال را هم سفارش می کند، و این خصوصیات کتاب آسمانی ماست که هم باب معرفت را باز کرده است، تا حدودی که در حد انسان است، و هم باب مادیات را و اتصال مادیات به معنویات را، و هم باب حکومت را و هم باب خلافت را و همه چیز را.) ۳۷

(مصالح سیاسی، کشورداری و همه چیز در آن هست). ۳۸

(مشمول بر تمام معارف ... و تمام مایحتاج بشر است). ۳۹

یکی از ابعاد این جامعیت، که در قوانین بشری لحاظ نشده است تکیه قرآن بر تمام ابعاد وجودی و توانایی ها و افق های عالی تر کمال انسان است:

(آنچه بشر درست کرده است یک جنبه ضعیف را ملاحظه کرده است، مثلاً قوانینی وضع کرده اند از برای اینکه حفظ نظم بکنند، حفظ انتظامات بکنند، قوانینی وضع کرده اند که مال همین معاشرت دنیاست و کیفیت سیاست دنیوی. ... قواعد یا قوانینی که بشر درست کرده است هیچ متوجه او نیست). ۴۰

جامعیت قرآن به این معنی این نیست که تمام جزئیات معارف و قوانین و احکام در قرآن آمده باشد، زیرا چنان ادعایی را کسی نمی تواند بکند، و غرض قرآن نیز چنان نبوده است، بلکه:

(قانون های اساسی مانند قانون مالیات و قانون قضا و قانون نظام و قانون ازدواج و طلاق و قانون ارث و قانون معاملات از قبیل تجارت و اجاره و صلح و هبه و مزارعه و شرکت و مانند آنها و قانون ثبت و قانون مجازات عمومی مانند حدود و قصاص و قانون تبلیغات و قانون جلوگیری از منکرات مانند شرب مسکرات و قماربازی و ساز و نواز و لواط و سرقت و خیانت و قتل و غارت و قانون تطهیر و تنظیف و قانون کلی عبادات مانند روزه و حج و وضو و غسل و امثال آنها، همه در قرآن وارد است). ۴۱

این یک بعد است، بعد دیگری از همین معنای جامعیت، جهان شمولی قوانین قرآن و اسلام است که (برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ملیت در هر قطب و قطر) ۴۲ آمده است. بعد دیگری از معنای جامعیت قرآن، جاودانگی قوانین آن برای تمام زمان هاست، جامع نیازهای انسان ها برای همیشه؛ زیرا:

(آن که قانون اسلام را آورده است خداست، خداست که محیط بر همه اعصار است، قرآن کتاب همه اعصار است). ۴۳

دو معنای دوم جامعیت قرآن مطلبی کاملاً عرفانی است، و جز با این نگاه قابل درک نیست، چنان که پیش از این اشاره شد. از دیدگاه عرفانی، هر کتاب و هر پیامبری تجلی اسمی از اسماء الهی است، بجز قرآن و پیامبر(ص):

(ذات مقدس حق تعالی که غیب است و در عین حال ظاهر است، مستجمع همه کمال به طور غیرمتناهی است، در رسول اکرم(ص) متجلی است به تمام اسماء و صفات، و در قرآن متجلی است به تمام اسماء و صفات). ۴۴

برای تأکید همین حقیقت است که می فرماید:

(قرآن مجید، اعظم و اشرف کتب مقدسه و صورت کتبه حضرت غیب، مستجمع جمیع کمالات و به صورت وحدت جمعیه) ۴۵ نازل شده است.

امکان فهم قرآن

با توجه به این دو گونه معنای جامعیت قرآن، آیا قرآن برای همه قابل فهم است؟ چگونه، و تا کدام مرز؟ آیا اصولاً درک قرآن مرزی هم دارد؟

اکنون با توجه به تقسیم بندی دوگانه ای که از معنی جامعیت قرآن داشتیم، دیدگاه امام را می آوریم. با این تقسیم بندی می توان اندکی از اندیشه های ژرف امام را درباره قرآن منعکس کرد.

با توجه به جامعیت به معنای اول، آیا قرآن قابل فهم است؟

امام درباره فهم درست قرآن بر چندین مسأله تکیه می کند، که تکیه بر دو نوع جامعیت قرآن عمده ترین عنصر در دیدگاه حضرت امام است. در اینجا متن هایی از کلام امام آورده می شود و سپس مورد بررسی قرار می گیرد. امام در سخنی با اشاره به هر دو گونه جامعیت قرآن می نویسد:

(این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب، از زمان وحی تا قیامت، کتابی است برای تمامی بشر، عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می کنند، یعنی کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حال که متنزل شده است از آن مقام و رسیده است به جایی که استفاده ما بتوانیم از او بکنیم، در عین حال مسائلی در او هست که همه مردم عادی و عارف و عالم و غیر عالم از او استفاده می کنند، و مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فل اسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است، انبیاء و اولیاء است.)

بعضی مسائل او را غیر از اولیای خدا تبارک و تعالی کسی نمی تواند ادراک کند، مگر با تفسیری که از آنان وارد می شود به مقدار استعدادی که در بشر هست مورد استفاده قرار می گیرد، و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آنها استفاده می کنند، و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می کنند و الآن سفره همگانی است برای همه و همین طور که این طوائف از آن استفاده می کنند، مسائل سیاسی، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی، مسائل ارتشی و غیرارتشی همه در این کتاب مقدس هست.) ۴۶

در این سخن به گستره مکانی - بین المللی (در شرق و غرب، برای تمام بشر)، به گستره مخاطبان از طبقات و اقشار گوناگون (عالم، عامی، فیلسوف، عارف، فقیه، سیاست مدار، جامعه شناس، نظامی و...) و به مسائل ویژه عالمان، فیلسوفان، عرفا و اولیای خدا و مبدأ غیبی و ظهور شهودی قرآن اشاره شده است.

با توجه به همین واقعیت فهم قرآن برای هر طبقه از مردم به اندازه ظرفیت درک و زمینه فهم موجود در آنهاست. عموم مردم از قرآن بهره می برند، اما این به آن معنی نیست که آنان نیز همان چیزهایی را می توانند بفهمند که دانشمندان ژرف اندیش می توانند دریابند:

(قرآن و حدیث برای طبقات مختلفه مردم آمده است، در آنها علومی است که مخصوصین به وحی می فهمند و دیگر مردم بهره ای از آن ندارند، و علومی است که برای یک طبقه عالی از دانشمندان است و دیگران از آن به کلی بی بهره هستند، مانند براهینی که بر مجرد واجب و احاطه قیوم است و اوست که شماها اگر تمام قرآن را بگردید نمی توانید این گونه مسائل را از قرآن استفاده کنید، لکن

اهل آن، مانند فیلسوف بزرگ صدرالمتألهین و شاگرد عالی قدر آن فیض کاشانی علوم عالیہ عقلیہ را از همان آیات و اخباری که شماها هیچ نمی فهمید استخراج می کنند. (۴۷)

این بیان، بسیار روشن و بدون ابهام است. قرآن برای همه است، پس هر کسی را باید بهره ای مطابق ذوق و درک خود در قرآن باشد. اگر این کتاب طوری باشد که عموم از آن هیچ نفهمند، طبیعی است که مجذوب آن نخواهند شد. از سوی دیگر دانشمندان، عارفان، فیلسوفان، جامعه شناسان و سیاست دانان نیز مجذوب کتابی که اندیشه های ژرف و گسترده نداشته باشد، نخواهند شد.

آیات عملی و آیات علمی

با توجه به همین واقعیت است که حضرت امام با صراحت، آیات قرآن را به دو دسته علمی و عملی تقسیم می فرماید:

(در قرآن نیز همین دو گونه آیات وارد است، یکی آیات عملی که باید توده به آن عمل کنند و در کشور باید به مورد اجرا گذاشت، و دیگری آیات علمی که چنین نیست. ناچار احادیث و آیاتی که از دسته اول است، چون عمومی است و برای عمل کردن است باید با فهم عموم درست بیاید، و در آنها تأویل و توجیه راه ندارد. البته قانونی که برای یک مملکت وارد شد نباید طوری وضع شود که اهالی آن مملکت آن قانون را نفهمند، آری ممکن است تشریح و توضیح قانون باز محتاج به دانشمندانی باشد، لکن این غیر از تأویل است.

لکن آیات و احادیثی که راجع به علمیات است و جنبه عملی ندارد، لازم نیست گوینده آن طوری بگوید که همه کس آن را بفهمند، بلکه ممکن نیست این گونه چیزها را با فهم عموم توده بیان کرد. (د. ۴۸)

این کلید مهم برای گشودن برخی از گنجینه های حقایق مورد نیاز است، یعنی تقسیم آیات به دو بخش، یک. صریح و همه فهم، مثل آیات الاحکام که اگر چه ممکن است نیاز به تشریح و تفصیل از سوی مفسران قرآن و پیامبر و اهل داشته باشند، ولی اصول آن برای همه قابل فهم است. دو. آیات علمی مثل دلائل تجرد باری یا تجلی اسماء و صفات الهی در هستی که جز با فهم علمی فلسفی و عرفانی قابل دریافت نیست.

طبیعی است که در نوع اول، یعنی آیات صریح قرآنی، اختلاف اصولی وجود نخواهد داشت، اما در قسمت دوم، ممکن است هر دانشمندی بسته به درجه فهم و نوع دانشی که دارد چیزی از قرآن بفهمد که دیگران نفهمند. مثلاً ممکن است ریاضی دان یا جامعه شناس چیزی را از قرآن بفهمد که فلان تاریخ دان یا ادیب نفهمد، و یا ادیبی ظرافتی را در تعریف قرآن بیابد که به نظر او اعجاز باشد، اما غیر هنرمندان آن را در نیابند، یا فیلسوفی ژرف اندیش مطلبی را بفهمد که فلان فیلسوف سطحی نگر تر نتواند به درک آن نایل شود.

بنابراین می توان گفت در آیات صریح قرآن دایره فهم مشخص و معین است. تفسیر به رأی نیز در آیات دسته اول مذموم و حرام است، و در دسته دوم در واقع تفسیر به رأی نیست، تفسیر متفاوت برخاسته از فهم متفاوت است، و این، تفسیر به رأی مذموم و حرام که در روایات آمده نخواهد بود. (پس محتمل است، بلکه مظنون است، که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد، که دست آراء و عقول از آن کوتاه است، و به صرف تعبد و انقیاد از خزّان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد... و اینکه در بعضی از روایات شریفه است که (لیس شیئی ابعده من عقول الرجال، من تفسی ر القرآن) ۴۹ و همچنین روایت شریفه که می فرماید: (دین الله لایصاب بالعقول) ۵۰ شهادت دهد براینکه مقصود از (دین الله) احکام تعبدیه دین است، و الا باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است.) ۵۱

آیات الاحکام ظاهر آن همه فهم است، اگر چه فلسفه احکام و علت و جوب یا حرمت برای ما چندان معلوم نباشد، تعبدی بودن احکام یعنی اینکه اصولی مانند قیاس و استحسان که در آنها نوعی تفسیر به رأی است جایز نباشد. خلاصه سخن در این قسمت این می شود که:

قرآن حرف هایی دارد برای همه و قابل فهم همه، ولی مفاهیمی ژرف نیز دارد که جز دانشمندان، عارفان و در قسمت هایی جز اولیاء وارسته الهی آنها را به تمامی در نمی یابند، یعنی فقط کسی که جامع تمام دانش ها و بهره مند از اشراق و شهود عرفانی باشد می تواند از همه قرآن استفاده کند، و طبیعی است که نوع دانشمندان چنین نیستند، یعنی جامعیت علمی ندارند، در یک رشته متخصص هستند، آنان فقط لایه ای از لایه های معارف قرآنی را درک می کنند که مربوط به دانش آنان و به زبان دانش تخصصی آنان باشد.

محدود نگری در تفسیر

یکی از پیامدهای طبیعی تفسیر نویسی با توجه به جامعیت قرآن این بود که هر دانشمندی چیزی را بنویسد که می فهمد یا به آن علاقه مند است:

(هر کدام از روی آن تخصص و فنی که داشته است یک پرده ای از پرده های قرآن کریم را تفسیر کرده است، آن هم به طور کامل معلوم نیست بوده [باشد]، مثلاً عرفایی که در طول این چندین قرن آمده اند و تفسیر کرده اند نظیر محیی الدین در بعضی از کتاب هایش، عبدالرزاق کاشانی در تأویلات، ملا سلطان علی در تفسیر، اینها که طریقه شان طریقه معارف بوده است، اینها تفسیرهایی نوشتند. خوب بعضی هاشان هم در آن فنی که داشته اند خوب نوشته اند، لکن قرآن عبارت از آن نیست که آنها نوشته اند، بعضی از اوراق و پرده های قرآنی است، یا مثلاً (طنطاوی) و امثال او و همین طور (قطب). اینها هم به ترتیب دیگری تفسیر کرده اند که باز آن غیر تفسیر قرآن است به همه معانی؛ آن هم یک پرده ای است... قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما یا کس دیگری یک تفسیر جامعی آن طور که [سزاوار است بر آن] بنویسد... ۵۲)

تا اینجا طبیعی بوده که هر دانشمندی پرده ای از پرده ها را بردارد، اما متأسفانه این یک سونگری ها گاه سبب می شد که متخصصان یک رشته دیگران را به طور کلی تخطئه کنند، که در این زمینه در قسمت نقد تفاسیر فرازهایی از دیدگاه امام را نقل کردیم.

این در تفسیر نویسی یک ضایعه بود که به جای استفاده از دانش های گوناگون در فهم ابعاد گسترده قرآن، هر کدام روش دیگری را نادرست دانسته و کنار گذاشتند. در برابر این پرسش که یا آیا تفسیر جامع برای قرآن ممکن است یا نه، پاسخ امام تا اینجا این است که چنان تفسیری - با توجه به جامعیت علمی و عملی قرآن - ممکن است، اما هنوز نوشته نشده است.

جامعیت زمانی، کتابی برای همیشه

یکی دیگر از ابعاد جامعیت قرآن این است که قرآن کتابی است برای همیشه تا هنگامی که بشری بر روی زمین باشد.

(آن که قانون اسلام را آورده است خداست، خداست که محیط بر همه اعصار است، قرآن است که کتاب همه اعصار است، دستورات رسول الله است که برای همه اعصار است.) ۵۳
(باید بدانیم حکمت آن که این کتاب جاوید ابدی که برای راهنمایی بشر به هر رنگ و ملیت و در هر قطب و قطر، تا قیام ساعت نازل گردیده است، آن است که مسائل مهم حیاتی را چه در معنویات و چه در نظام ملکی زنده نگه دارد و بفهماند که مسائل کتاب برای یک عصر و یک ناحیه نیست، و گمان نشود که قصه ابراهیم و موسی و محمد علیهم و علی آلهم السلام، مخصوص به زمان خاصی است.) ۵۴

امام با توجه به این گونه جامعیت معتقد است که تمام معارف قرآن را مردم یک عصر نمی توانند درک کنند، بویژه که برخی از معارف قرآنی به درجه ای از لطافت است و در بردارنده دقایقی که مردم آخرالزمان، آن هم نه همه بلکه فقط ژرف اندیش ترین های آخرالزمان، می توانند آن را دریابند.

حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، در تفسیر سوره توحید پس از آن که درک کامل را مخصوص انسان کامل می داند که در میزان عقل مجرد نمی گنجد، می نویسد:

(ولی باز مژده و بشارتی در کار است که چشم آخر زمانی ها را روشن کند و دل اهل معرفت را اطمینان بخشد، و آن حدیثی که در کافی شریف است و آن این است که سؤال شد از علی بن الحسین سلام الله علیهما از توحید، آن حضرت فرمود:

(همانا خدای عزوجل، دانا بود که در آخرالزمان اقوامی هستند که نظرهای عمیق دارند، پس نازل فرمود (قل هو الله احد) و آیاتی از سوره (حدید) را تا قول او (علیم بذات الصدور). پس کسی که غیر از آن را قصد کند هلاک شود.) ۵۵

و از این حدیث شریف معلوم شود که فهم این آیات شریفه و این سوره مبارکه، حق متعمقان و صاحبان انظار دقیقه است؛ و دقایق و سرائر توحید و معرفت در اینها مطوی است؛ و لطائف علوم الهی را حق تعالی برای اهلش فرستاده.) ۵۶

و امام تصریح می کند که:

(کسانی که حظّی از سرائر توحید و معارف الهیه ندارند، حق نظر در این آیات ندارند؛ و حق ندارند این آیات را به معانی عامیه سوقیه که خود می فهمند حمل و قصر نمایند.) ۵۷

امام برای اثبات این نظریه نگاهی تطبیقی دارد به صحف الهیه، آثار فیلسوفان یونانی و اسلامی و آثار عرفانی، و تأکید می کند که در هیچ یک از آنها دقایقی که در آیات سوره حدید آمده وجود ندارد، زیرا فهم این آیات ویژه ژرف اندیشان آخرالزمان است.

بنابر این اگر بار دیگر این پرسش را مطرح کنیم که آیا قرآن قابل فهم است، می توان پاسخ حضرت امام را این گونه تصویر کرد: بلی، اما برخی از معارف ژرف آن ویژه زمان تعالی اندیشه در آخرالزمان است، برای ژرف اندیشان آن زمان. پس برای همه، یعنی همه مردم در هر زمانی ق ابل فهم نیست. آنان که صلاحیت ورود به این معارف ژرف را ندارند، حق ندارند در این مباحث وارد شوند.

اکنون سخن در جامعیت به معنای دوم است، یعنی اینکه قرآن جامع صفات و اسماء الهی است. آیا بدین معنی، قرآن قابل فهم است یا نه و مقدار فهم انسان از قرآن چه قدر است؟

در اینجا حضرت امام برای قرآن کریم دو حالت بیان می کنند؛ یکی حقیقت قرآن، پیش از آن که به منازل خلقیه و اطوار فعلیه تنزل پیدا کند، و دیگر پس از این مراحل. امام، فهم و درک قرآن پیش از تطور را با دانش و نه با اشراق و شهود عارفانه ممکن نمی داند و بر این باور است که درک چنینی فقط با (مکاشفه تامه) ممکن است که ویژه پیامبر اکرم و وارثان او از اولیاء کمل الهی است:

(حقیقت قرآن شریف قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه، از شوون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است، و آن حقیقت (کلام نفسی) که مقارعه ذاتیه در حضرات اسمائیه است. و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه، مگر به مکاشفه تامه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی صلی الله علیه و آله، در محفل انس (قاب قوسین)، بلکه در خلوتگاه سرّ مقام (او ادنی) و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است، مگر خلّص از اولیاء که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک، و به واسطه تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند، و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنها منعکس شود، بدون تنزل به منازل و تطوّر به اطوار.) ۵۸

بنابراین، در آن مرحله قرآن را هیچ کس، جز کسی که حامل وحی است و کسانی که وظیفه تبلیغ و تفسیر معارف آن را در بین مردم دارند، نمی توانند درک کنند، و چنان که دیدیم، این مرحله تنها فهم عقلی و ادراک مفاهیم نیست، بلکه کشف حقایق و دیدن آنهاست... این قرآن، قرآن قبل از تحریف است.

تحریفی که حضرت امام پس از این مرحله بیان می کند تحریف به معنای متعارف آن در علوم قرآنی، به معنی کم و زیاد شدن یا تبدیل واژگان و تعبیرات قرآنی نیست، بلکه به معنای آمدن از عالم امر به عالم خلق و قرار گرفتن در عالم مُلک و نزول از مقام خویش در ملکوت است، که ق رآن قبل از نزول، قرآن بی تحریف است، با همان بیان که گذشت:

(و آن قرآن بی تحریف و تغییر است.) ۵۹

مرحله دیگر وجود قرآن در عالم ملک و نزول آن برای بندگان است: (وسایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند، مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیه و تکستی به کسوه الفاظ و حروف دنیاییه. این یکی از معانی (تحریف) است که در جمیع کتاب الهی و قرآن شریف واقع شده، و تمام آیات شریفه با تحریف بلکه با تحریفات بسیار به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا اخیره عوالم شهادت و ملک طی نموده و در دسترس بشر گذاشته شده). ۶۰

معنای بطون قرآن هم در پرتو این بیان مفهوم می شود: (و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است، طابق النعل بالنعل، الا اینکه تحریف، تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است، به حسب مراتب عوالم. و بطون، رجوع از شهادت به غیب مطلق است؛ پس مبدأ تحریف و مبدأ بطون، متعکس است). ۶۱

با این توضیح، کشف و شهود قرآن پیش از نزول به زبان انسان و برای آنها جز برای پیامبر(ص) و آن که کشف تامه را به وراثت از آن حضرت دریافت کرده ممکن نیست، و این مسأله از محل گفت و گوی ما خارج است، سخن در قرآن نازل است که لباس دنیوی واژگان را بر تن کرده، آیا فهم و درک این قرآن برای انسان ممکن است؟

پاسخ حضرت امام در این باره این است که بلی، اما نه به یک اندازه. فهم و شهود حقایق قرآنی قرآن متنزل برای هر کس به میزان فهم علمی و صفای قلب و قوه شهود او بستگی دارد. شهود حقایق قرآنی با شهود و اشراق ممکن است، هر چه که پوشش را بیشتر کنار بزنیم، و پرده ها را بیشتر بدریم به درک حقیقت بی تحریف تری نایل می شویم، و هر چه بیشتر در قالب مادیت پابند بمانیم قرآن برای ما تحریف شده تر باقی خواهد ماند، یعنی با ظاهر و پوشش ها و پرده ها آشنا خواهیم شد، اما خیال خواهیم کرد که خود حقایق قرآنی همین است، در حالی که حقایق قرآن در زیر آن پوشش ها قرار دارد و پنهان است:

(پس ممکن است قرآن شریف برای کسی محرف به جمیع انواع تحریف باشد، و برای کسی به بعضی مراتب، و برای کسی محرف نباشد، و ممکن است برای یک نفر در حالی محرف و در حالی غیرمحرف باشد، و در حالی محرف به بعضی انواع تحریف باشد). ۶۲

این فهم و کنار زدن لایه ها به معنای سلوک به سوی ادراک و شهود ملکوت است، هر قدر به ملکوت نزدیک تر شویم، قرآن را روشن تر خواهیم دید:

(سالک الی الله به هر مرتبه از بطون که نائل شد، از یک مرتبه تحریف تخلص پیدا کند؛ تا به بطن مطلق که بطن سابع است به حسب مراتب کلیه که رسید از تحریف مطلقاً متخلص شود). ۶۳

زبان قرآن

آیا قرآن زبانی قابل فهم برای عموم و مطابق فهم عرفی و دریافت عمومی دارد، یا زبان ویژه ای دارد؛ زبان رمزی و نمادین، که نه برای همه قابل فهم است و نه مقاصد آن مقاصد معمولی است. بدون فهمیدن نظر امام در این باره، راه های درست تفسیر از دیدگاه ایشان روشن نخواهد شد.

از آنچه درباره (حقیقت قرآن) و (جامعیت قرآن) گذشت کم و بیش نظر امام درباره زبان قرآن نیز روشن شد، اما به دلیل اهمیت این مسأله را به طور جداگانه باید بررسی کرد.

بی تردید قرآن دارای زبان ویژه و سبکی خاص است، که آن را از سایر کتاب های موجود جدا می کند و یکی از ویژگی های آن، سهل و ممتنع بودن آن است:

(لسان قرآن که از برکات بزرگ بعثت است، از برکات بزرگ بعثت رسول خداست، لسانی است که سهل و ممتنع است، بسیاری شاید گمان کنند که قرآن را بفهمند، از باب اینکه به نظرشان سهل است. بسیاری از ارباب فلسفه گمان می کنند که قرآن را نمی توانند بفهمند، برای اینکه آن بعدی که برای آنها جلوه کرده است، و آن بعدی که در پس این ابعاد است برای آنها معلوم نشده است.) ۶۴
دو بیان، دو نوع معارف

بعد دیگری از مباحث زبان قرآنی، دوگونگی زبان قرآن است. اگر چه مفسران پیشین نیز به این مطلب توجه داشته اند که قرآن محکم و متشابه دارد، اما بحث زبانی در این باره با صراحت کمتری مورد توجه بوده، بویژه در میان مفسرانی که با دید عرفانی به قرآن نگاه نمی کرده اند. اما امام از همین جا به شناخت دو نوع زبان در قرآن راه یافته اند. زبان صریح و زبان رمزی یا سمبلیک از نظر امام به دو نوع معارف تعلق دارد:

(آیات قرآن بر دو گونه است؛ یک آیات محکمت که تأویلی ندارد و همه آن را می فهمند، و یک آیات متشابهات که تأویل دارد و از قبیل رمز است و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی داند.) ۶۵

رمز این دوگانگی زبان را حضرت امام در این می داند که معارف قرآن به دو دسته عملی و علمی تقسیم می شوند، آن دسته از معارفی که برای عمل آمده اند و جنبه (قانون) بودن دارند، طبیعی است که برای همه قابل فهم باشند - چنان که پیش از این بیان شد این دسته از آیات نبای د تفسیر به رأی شوند - و دسته دیگر معارفی که جنبه عملی و معرفتی دارند، این مطالب به زبان سمبلیک بیان شده اند و لازم هم نبوده که به زبان همه فهم باشد، زیرا اصولاً برای فهم همه نیست: (در قرآن نیز (مانند روایات) همین دوگونه آیات وارد است، یکی آیات عملی که باید توده به آن عمل کنند و در کشور باید به مورد اجرا گذاشت، و دیگری آیات علمی که چنین نیست، ناچار احادیث و آیاتی که از دسته اول است، چون عمومی است و برای عمل کردن است باید با فهم عمومی درست بیاید... لکن آیات و احادیثی که راجع به علمیات است و جنبه عملی ندارد لازم نیست گوینده آن طوری بگوید که همه کس آن را بفهمد، بلکه ممکن نیست این گونه چیزها را با فهم عموم توده بیان کرد.) ۶۶

در جای خود خواهیم آورد که ادراک واقعیت قرآن اصلاً از قبیل لفظ و ادراک عقلی و برهان نیست، بلکه (مشاهده) است، اما ناگزیر بیان آن با لفظ خواهد بود:

(قضیه، قضیه ادراک عقلی نیست، قدم برهان نیست، قضیه مشاهده است، آن هم (مشاهده غیبیه) مشاهده با چشم نیست، مشاهده با عقل نیست، آن قلبی که قلب عالم است، قلب نبی، مشاهده با او است، دریافته لکن نمی تواند بیان کند مگر در لفافه و امثله و الفاظ، به یک آدمی که کور است

چطوری می توانید بفهمانید که نور چیست؟ با چه (زبانی)، با چه (حرفی)؟ جز این است که می گویی نور یک چیزی (است که) روشن می کند؟ آدمی که ندیده است نور را، چطور آن کسی که نور را دیده می تواند به او افهام کند؟ جز اینکه عقده در لسانش هست، و این عقده برای این است که طرف عقده در گوشش است... ۶۷)

خلاصه سخن درباره زبان قرآن این می شود که قرآن احکام و قوانین عمومی را به زبان صریح بیان می کند، نه زبان نمادین و قابل تأویل، اما معارف والا و حقایقی را آورده است تا انسان را با آنها آشنا کند، حقایق والای عالم معنی را با بیانی می گوید که فقط اهلش بفهمند. رمزهای اوائل سور و دیگر بواطن قرآن فقط برای (من خوطب به) قابل فهم و مشاهده است. ۶۸.

دسته بندی محتوا و معارف قرآن

پیش از این، هنگام بحث درباره جامعیت قرآن، نگاه امام به معارف قرآن و ابعاد آن را نیز کم و بیش دانستیم، آنچه در پی می آید با توجه به آن مباحث کامل خواهد شد. اینکه می خواهیم دسته بندی کلی معارف قرآن را از دیدگاه امام بدانیم برای این است که از جمله در همین مباحث بسیاری از پرسش های جدید پاسخ داده می شود. پرسش هایی که برخی از آنها را جداگانه و برخی را در ضمن مباحثی مانند زبان قرآن، قابل فهم بودن آن، انتظار از متن و... آوردیم با نقل این مطالب روشن تر می شود. همچنین با توجه به این دسته بندی نوع نگاه امام به معارف قرآن و مشرب تفسیری ایشان نیز آشکار خواهد شد.

حضرت امام هنگام دسته بندی معارف قرآن، هدف قرآن را نیز بیان می فرماید:

(بدان که این کتاب شریف، چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است.) ۶۹

سپس مطالب قرآن را در چند فصل کلی طبقه بندی می کند:

۱. دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهی، از شؤون ذاتیه و اسمائیه و صفاتیه و افعالیه، و بیش از همه توحید ذات و اسماء و افعال.

معارف این قسمت دارای ظاهر و باطن است و دریافت علمای ظاهر و باطن هر کدام در جای خود درست است.

۲. دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن نفوس و تحصیل سعادت و کیفیت سیر و سلوک الی الله در دو شاخه تقوی و ایمان.

این قسمت از مقاصد مهمه قرآن است که بیشتر مطالب آن، بی واسطه یا با واسطه به این مقصد بازمی گردد.

۳. قصص انبیاء و کیفیت تربیت حق آنها را و تربیت آنها خلق را.

۴. احوال کفار و عواقب امور آنها و چگونگی بوار و هلاک آنها، چون قضایای فرعون و قارون و نمرود و شداد و اصحاب فیل و... .

۵. بیان کلیات و مهمات قوانین ظاهر و شریعت و آداب و سنت های الهی.

چون این قسمت عام المنفعه و برای جمیع طبقات از حیث تعمیر دنیا و آخرت قرار داده شده است، و تمام طبقات مردم از آن به مقدار توانایی خود استفاده می کنند، از این جهت در کتاب خدا دعوت به آن بسیار است، و در احادیث و اخبار نیز ویژگی ها و تفصیل های آنها به حد وافر است، و نوشته های عالمان شریعت در این قسمت بیشتر از سایر قسمت هاست.

۶. احوال معاد و براهین اثبات آن.

آنچه به حال عموم بیشتر فایده داشته باشد بیشتر با صراحت لهجه یاد شده است و آنچه برای یک طبقه خاص مفید است به گونه رمز و اشاره آمده است. در این قسمت، معارفی بی شمار و اسراری بس دشوار مذکور است که جز به سلوک برهانی یا نور عرفانی به کیفیت آنها اطلاع نتوان پیدا کرد. ۷. احتجاج ها و برهان ها.

احتجاجات و براهینی است که ذات مقدس حق تعالی یا خود اقامه فرموده، برای اثبات مطالب حقه و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه که در این قسمت گاهی براهین دقیقه ای پیدا می شود که اهل معرفت از آن استفاده کامل ن مایند، و گاهی براهینی است که حکما و دانشمندان از آن طوری استفاده کنند و اهل ظاهر و عامه مردم از آن طوری بهره بردارند، و مطالب متنوع دیگر. ۷۰

این خلاصه ای از تقسیم بندی حضرت امام است، و می توان پاسخ بسیاری از پرسش های جدید را درباره فهم و تفسیر متن که در هرمنوتیک و یا کلام جدید مطرح است، در این تکیه ویژه امام به معارف و زبان عرفانی و فلسفی (رمزی و سمبلیک و برهانی) مشاهده کرد. امام در تفسیر خود به هدف قرآن، نوع معارف و زبان ویژه هر قسمت که به طور نظری بیان کرده، جامه عمل پوشانیده است. همان گونه که خواهیم دید در تفسیر امام از بحث های لغوی و ادبی تا مباحث ژرف فلسفی و اشارات شهودی عرفانی را می توان یافت. آنچه درباره هدف، زبان و ن وع مطالب قرآن بیان می کند، در تفسیری که از ایشان برجای مانده نیز دیده می شود.

مرکز معنای متن یا هدف نهایی قرآن

برای فهم متن تنها زمانی می توان توفیق داشت که معنای مرکزی، یا محور مباحث آن را به دست آورد. می توان گفت معنای مرکزی متن همان کلید جادویی است که با در دست داشتن آن تمامی قفل های درهای معارف آن متن را می توان گشود. دست نیافتن به معنای مرکزی متن سبب می شود که دریافت ما از آن دریافتی نامنسجم و بریده از هم، و در حقیقت بریده از متن باشد، و کمترین نتیجه چنان دریافتی از متن، دور ماندن از هدفی است که متن خود را متعهد بیان آن می داند.

بیان معنای محوری، هدف اصلی و آن چیزی است که امام به شدت بر آن تأکید و پافشاری دارد که تفسیر بی در نظر گرفتن این جهت، محدود، بی اعتبار و گاه به سوی مسیری دیگر خواهد رفت.

در واقع می توان گفت، امام، برخی انتظارات مفسران را از متن وحیانی تخطئه می کند:

قرآن هم یک کتاب آدم سازی است، نه کتاب طب است، نه کتاب فلسفه است، نه کتاب فقه است، نه کتاب سایر علوم).

قرآن کتاب تاریخ هم نیست، اگر چه داستان های بسیاری را بیان می کند. ۷۱

قرآن با اینکه اعجاز هنری و معجزه بلاغی است، اما کتاب ادبیات هم نیست:

(صاحب این کتاب، سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند؛ این کتاب چون عصای موسی و ید بیضای آن سرور یا دم عیسی که احیای اموات می کرد نیست که فقط برای اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرم(ص) آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهی، کتاب احیای قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است؛ این کتاب خداست که به شؤون الهیه جلّ و علا دعوت می کند). ۷۲

با توجه به این مطلب که رسالت قرآن چه چیزی نیست و چه چیزی هست می توان انتظار از قرآن را روشن کرد. ایشان می فرماید این کتاب، کتاب تبیین شؤون الهیه است، و این یکی از اساسی ترین، بلکه اساس محور معانی قرآن است.

(یکی از مقاصد مهمه آن، دعوت به معرفت الله و بیان معارف الهیه است از شؤون ذاتیه و اسمائیه و صفاتیّه و افعالیّه، و از همه بیشتر در این مقصود، توحید، توحید ذات و اسماء و افعال است که بعضی از آن به صراحت و بعضی به اشارت مستقصی مذکور است). ۷۳

و این محوری ترین معنای معارف قرآن و مرکز معنای آن است.

از دیدگاه امام، قرآن کریم با بیان این معارف می خواهد انسان بسازد و انسان را به راه راست راهنمایی کند:

(چنانچه خود بدان تصریح فرموده، کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربی نفوس و شفای امراض قلبیه و نوربخش سیر الی الله است... برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا، و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آنها از حسیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت، و از مجاورت شیطان به مرافت ملکوتیین، بلکه وصول به تعالیم قرب و حصول مرتبه لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است و از این جهت این کتاب، کتاب دعوت به حق و سعادت است). ۷۴

با این دیدگاه و چنین انتظاری از قرآن است که تفسیر جهت خویش را می یابد، مفسر باید درست در همین راستا حرکت کند. آنچه منحصر به ادبیات و بلاغت و صرف و نحو و قراءت و یا استخراج مطالب طبی، فلسفی، و یا تنها نمایاندن جنبه اعجاز قرآن باشد در واقع کارش تفسیر نیست، نه اینکه مفید نباشد، اما تفسیر نیست، که متأسفانه بیشتر مفسران در گذشته و حال به اهداف اصلی قرآن توجه نداشته اند.

(به عقیده نویسنده تاکنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده، به طور کلی معنای (تفسیر) کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید؛ و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف، که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت

است، باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهداء به عالم غیب و حیث راهنمایی به طریق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفسر وقتی (مقصد) از نزول را به ما بفهماند مفسر است نه (سبب) نزول، به آن طور که در تفاسیر وارد است.

۷۵

بدین سان، امام تعریفی دقیق از تفسیر ارائه می کند و آن را کشف و شناخت و معرفی مقصد نزول می داند، که اگر قرآن را این چنین قرائت کنیم تنها مطالعه کننده نخواهیم بود، بلکه در آن صورت متعلمی خواهیم بود که گوش جان فراداده تا درس و حیانی قرآن را بیاموزد:

(یک مطلب مهمی را که باید در نظر بگیری که با توجه به آن راه استفاده از کتاب شریف بر تو باز شود و ابواب معارف و حکم بر قلبت مفتوح گردد و آن، آن است که به کتاب شریف الهی نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی، و خود را موظف به تعلم و استفاده بدانی...)

اینکه استفاده از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم... و یا اگر نظر تعلیم و تعلم داشته باشیم، با نکات بدیعیه و بیانیه و وجوه اعجاز آن و قدری بالاتر جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سور و اختلاف قرائات و اختلاف مفسرین از عامه و خاصه و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است سر و کار داریم. ۷۶)

سخنان امام را در این زمینه می توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. معارف قرآن و معنای مرکزی آن، بیان شؤون الهی و صفات و اسماء است.
۲. هدف آن انسان سازی و به کمال رساندن و نجات از زندان دنیا و رساندن سعادت و نشان دادن راه سلوک است. بی توجهی به هدف، می تواند سبب دوری ما از فهم قرآن شود.
۳. تفسیر با شناخت معنای مرکزی معارف قرآن و شناخت هدف و رسالت آن باید مقصد قرآن را بشناساند و به قصد تعلیم و آموزش تحریر شود، و گرنه ما را به آنچه قرآن می خواهد نخواهد رساند.

راه های فهم قرآن

حال که قرآن قابل فهم است باید دید از نظر امام، راه ها، شرایط و حجاب های فهم قرآن چه چیزهایی است. شاید بتوان دیدگاه امام را این گونه خلاصه کرد و راه ها و شرایط فهم قرآن را از دیدگاه ایشان چنین برشمرد:

۱. آشنایی با زبان عربی و ادبیات عربی در حد فهم معنای قرآن. برای درک آیات محکم قرآنی، که در این حد، فهم متعارف کافی است.
۲. بهره مندی از دانش های لازم به عنوان پیش نیاز فهم معارف علمی و استدلال های کوتاه اما ژرف قرآنی.
۳. تفکر و تأمل.
۴. بهره مندی از سخنان پیامبر(ص) و اهل بیت گرامی او علیهم السلام.
۵. تقوی و طهارت قلب.

۶. ذوق عارفانه.

۷. مشاهده، که خود درجاتی دارد و مشاهده کامل فقط با قلب انسان کامل (حضرت ختمی مرتب، و تعلیم یافته مکتب او امام علی بن ابی طالب(ع) ممکن است) و البته فهم ظاهر و باطن و فهم کامل قرآن، مخصوص من خوطب به است.

گرایش تفسیری امام

گرچه آثار تفسیر فراوانی از امام بر جای نمانده است، اما از نگاهی که امام به قرآن دارد و در جای جای نوشته های ایشان به چشم می خورد، دیدگاه تفسیری ایشان آشکار می شود.

اگر چه در آداب الصلوة، سرالصلوة، و حتی تفسیر سوره حمد و علق، گرایش تفسیری امام عرفانی است و بریدن از این گرایش را فاجعه ای می داند که سبب محرومیت مردم از حقایق شده است، اما فقط تفسیر با گرایش عرفانی آن چیزی نیست که از نظر امام (تمام حقیقت) را نشان بدهد، ایشان علاوه بر اینکه جاهلان صوفی را تحقیر می کند و بر خطا می داند، روش تفسیری عارفان را نیز که تمام معارف قرآن را به امور معنوی بر می گردانند ناقص می داند، و خود ایشان نیز گاه مانند عارفی تمام عیار، در مقام تفسیر عرفانی قرآن بر می آید، و گاهی نیز ابعاد دیگر قرآن، مانند ابعاد اجتماعی، انقلابی و ستم ستیزی قرآن را بیان می کند، و گاهی نیز در مقام یک فقیه کامل و مرجع دینی به آیات الاحکام و استنباط احکام شرعی توجه می کند، و این یعنی نگاهی جامع به قرآن و گرایشی همه جانبه در تفسیر قرآن.

نگاهی به تفسیر سوره حمد، شرح چهل حدیث، شرح دعای سحر، آداب الصلوة و سرالصلوة جنبه عرفانی تفسیر امام را روشن می کند، کتاب کوچک اما با تأثیر تاریخی بزرگ (ولایت فقیه، حکومت اسلامی) جنبه اجتماعی تفسیر را، و نگاهی به موسوعه صحیفه نور نیز همه جانبه بودن نگاه امام را به وضوح نشان می دهد.

امام درجایی درباره لزوم توجه به روش عرفانی در تفسیر قرآن می فرماید:

(کتاب خدا کتاب معرفت و اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ کتاب تفسیر نیز باید کتاب عرفانی اخلاقی و مبین جهات عرفانی و اخلاقی و دیگر جهات دعوت به سعادت باشد). ۷۷
و پس از تفسیر سوره قدر می فرماید:

(با آن که بنای نویسنده در این رساله آن بود که از مطالب عرفانی غیرمأنوس با نوع خودداری کنم، و فقط به آداب قلبیه صلات اکتفا کنم، اینک می بینم که قلم طغیان نموده و در خصوص تفسیر سوره شریفه بیشتر از موضوع قرارداد خود تجاوز نمودم). ۷۸

سپس از آن گرایش عرفانی خویش در تفسیر دفاع کرده، می فرماید:

(ضمناً اگر مطلبی در این رساله مطابق مذاق خود ندیدند، بی تأمل رمی به باطل نکنند؛ زیرا که از برای هر علمی اهلی است و برای هر راهی راه نوردی. رحم الله امرءاً عرف قدره، و لم یتعدّ طوره.

و ممکن است بعضی غفلت از حقیقت حال کنند، و چون از معارف قرآنی و دقایق سنن الهیه بی خبرند، بعضی از مطالب این رساله را تفسیر به رأی گمان کنند، و این خطای محض و افترای فاحش است. (۷۹)

و در پایان نیز چهار دلیل در دفاع از این گرایش آورده است.

با این حال، امام از محدودنگری برخی از تفاسیر عرفانی انتقاد می کند و حتی در مورد ابن عربی نیز نظر امام این است که تفسیر قرآن به طور کامل همان چیزی که ابن عربی یا عبدالرزاق کاشانی گفته نیست:

(اینهایی که طریقه شان طریقه معارف بوده است، بعضی شان در آن فنی که داشته اند خوب نوشته اند، لکن قرآن عبارت از آن نیست که آنها نوشته اند. آن، بعضی از اوراق قرآن و پرده های قرآن است. (۸۰)

گرچه امام گرایش عرفانی در تفسیر را می پذیرد و از آن استفاده می کند، اما همان گونه که مشاهده کردیم آن را فقط پرده ای از پرده های قرآن و قسمتی از معارف قرآن می داند، و کسانی را که تمام قرآن را فقط در امور معنوی و عرفانی خلاصه کنند و از امور اجتماعی، ستم ستیزی، و سیاسی آن چشم بپوشند در اشتباه می داند:

(وقتی دنبال تفسیر قرآن رفتند ملاحظه می کنید که (تمام آیات را نباشد) اکثر آیات را بر گرداندند به آن جهات عرفانی و فلسفی و جهات معنوی، و به کلی غفلت کردند از حیات دنیایی و جهاتی که در اینجا به آن احتیاج است و تربیت هایی که در این جا باید بشود، از این غفلت کردند. (۸۱) و در جایی دیگر می فرماید:

(ما در یک مدتی گرفتار بودیم به یک قشر از مردم و به قشری از اهل علم که اینها اسلام را از آن طرف نگاه می کردند. عرف اسلام را قبول داشتند، لکن تمام مسائل را بر می گرداندند به آن معانی عرفانی، مسائل روز قائل نبودند و حتی اگر روایتی یا آیه ای در جهاد می آمد آنها همان جهاد نفس را می گرفتند و اسلام را با یک صورت دیگری غیر از آن صورت واقعی که جامع است، جامع همه اطراف است، نظر می کردند. من گفتم ما یک مدت هایی مبتلای به آنها بودیم که البته مردم صالحی بودند، لکن اسلام را با یک صورت می دیدند، یک بعد اسلام را نظر می کردند. (۸۲) خود امام حتی در تفسیر عرفانی خویش نیز هنگامی که از هجرت و جهاد سخن می گوید، به هر دو معنای ظاهری و اجتماعی و عرفانی آن اشاره می کند.

در اینجا مسأله ای هست که نمی توان به آسانی از کنار آن گذشت و آن اینکه خود امام در تفسیر سوره حمد و توحید و قدر در (آداب الصلوة) و (تفسیر سوره حمد) و حتی در سخنرانی های گردآوری شده در صحیفه نور با مشرب یا گرایش عرفانی سخن می گوید، با اینکه خود ایشان، استفادۀ از این مشرب تنها را ناکافی می داند.

این ناسازگاری با توجه به این نکته برطرف می شود که امام، معارف قرآنی را به دو دسته کلی تقسیم می کند، یکی محکّمات که مربوط به احکام، امور اجتماعی و سیاسی قرآن است و معارف قرآن در این باره صریح و همه فهم است، ولی برخی از معارف چنان اقتضا می کند که به زبانی ر

مزی و برای عده ای مخصوص بیان شود؛ عده ای که دارای دانش بیشترند و یا بالاتر از آن با شهود عرفانی حقایق قرآنی را می بینند...

آنچه به اسماء و صفات الهی و یا امور ماورائی مربوط می شود از این دست است، و در تفسیر سوره های حمد، توحید و قدر و اذکار و حرکات نماز که در آداب الصلوة و اربعین حدیث و... آمده است، سر و کار با آیات عرفانی است، و طبیعی است که با گرایش عرفانی تفسیر شوند. اما وق تی به کتاب های حکومت اسلامی، کشف الاسرار، صحیفه نور، و کتاب های اصولی و فقهی ایشان رجوع می کنیم نوع تفسیر ایشان نیز متفاوت است. از سویی ایشان بیشتر آیات قرآن را از نوع محکمت و دارای بیان محکم و صریح می داند، و امور اجتماعی قرآن را حتی نسبت به آیات الاحکام نیز دارای فراوانی بیشتر می داند. این نکته با تفصیل بیشتر در مقاله ای دیگر از همین فصلنامه و به اجمال در همین مقاله پیش از این آمده است.

حضرت امام در ولایت فقیه می فرماید:

(قرآن و کتاب های حدیث که منابع احکام و دستورات اسلام است، با رساله های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می شود از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگی اجتماعی می توانند داشته باشند به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به ی ک هم بیشتر است.) ۸۳

بنابراین گرایش تفسیری امام، در همه سوره ها و آیات عرفانی نیست؛ در معارف ویژه عرفانی و در موارد مربوط به اسماء و صفات الهی و امور مربوط به عالم غیب از مشرب عرفانی بهره می برد، اما در آیات اجتماعی، آیات الاحکام، آیات جهاد و امر به معروف، لحن و گرایش تفسیری امام، عرفانی نیست...

با توجه به این مطلب، مشرب و گرایش تفسیری امام را چه می توان نامید، ادبی، کلامی، فلسفی، عرفانی، اجتماعی، اصلاحی و یا فقهی و... ؟

اگر امام، قرآن را آن گونه که پیش از این دیدیم جامع بدانند طبیعی است که گنجایش معارف آن را در یک مشرب ممکن نخواهد دانست، پس بی انصافی است که امام را در یک عنوان محدود کنیم، و این با تصریح خود امام ناسازگار خواهد بود که تفسیر امام را فقط عرفانی بدانیم.

شاید بتوان در نگاهی فراگیر، تفسیر امام را (تفسیر هدایتی) نام بگذاریم، زیرا ایشان مقصد اساسی قرآن را - چنان که به تفصیل گذشت - هدایت انسان ها و ساختن فرد و جامعه الهی و ربانی می داند، و از سویی دیگر خواندیم که ایشان تفسیر صحیح را (کشف مقصد) و (بیان مقصد نزول) قرآن می داند، نه بیان سبب نزول یا بیان بلاغت و اعجاز آن... پس می توان مقصد قرآن را که در تعبیر ایشان (انسان سازی) آمده بود، همان هدایت بدانیم. بنابراین می توان جهت گیری تفسیر امام را کشف و بیان مقصد قرآن دانست، اما امام تصریح می کنند که مفسر باید جهت تعلیمی قرآن را در نظر داشته باشد:

(این کتاب شریف که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسر در هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهتداء به عالم غیب

و حیث راه نمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلم بفهماند. مفسر
وقتی مقصد نزول را به ما فهماند مفسر است، نه (سبب) نزول به آن طور که در تفاسیر وارد است.
۸۴

بنابراین تفسیر امام تفسیر (هدایتی) است و با این بیان، هم مسائل عبادی و عرفانی و هم مسائل
اجتماعی و سیاسی قرآن را شامل می شود.

۱. صحیفه نور، مرکز مدارک فرهنگی، تهران، ۲۵۳/۲۰.
۲. همان، ۱۶۴/۲.
۳. برای تفصیل بیشتر در این زمینه بنگرید به: مقاله سهم امامان در پی ریزی علوم قرآن که در
شماره ۵-۶ همین فصلنامه به چاپ رسیده است.
۴. امام خمینی، آداب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۹۳.
۵. صحیفه نور، ۲۷/۱۹.
۶. همان.
۷. امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۹۳.
۸. همان.
۹. همان، ۱۹۴.
۱۰. همان.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ۱۹۵.
۱۳. همان، ۱۹۴.
۱۴. همان، ۱۹۵.
۱۵. همان، ۱۹۶.
۱۶. همان، ۱۹۲.
۱۷. همان.
۱۸. صحیفه نور، ۲۳۵/۱.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. در این زمینه بنگرید به: مقاله پیش فرض های علامه طباطبایی در المیزان که در شماره ۹-۱۰
همین فصلنامه به چاپ رسیده است.
۲۲. امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۹۶.
۲۳. همان.
۲۴. همو، شرح دعای سحر، ۹۵.
۲۵. همو، تفسیر سوره حمد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۹۶.

٢٦. صحيفه نور، ١٠/١٢٤.
٢٧. امام خمينى، آداب الصلاة، ٢٠١.
٢٨. همان، ٦٦.
٢٩. صحيفه نور، ١٢/١٧٠.
٣٠. امام خمينى، آداب الصلاة، ١٨٢.
٣١. همان، ٦٦.
٣٢. صحيفه نور، ٧/١٢١.
٣٣. امام خمينى، شرح دعای سحر، ٨٤.
٣٤. همو، آداب الصلاة، ١٨٣.
٣٥. همان، ١٢٠.
٣٦. صحيفه نور، ١٢/١٧٠.
٣٧. همان، ١٧/٢٥٢.
٣٨. همان، ١٨/٢٧٥.
٣٩. همان، ١٧/٢٥٢.
٤٠. همان، ١٥/١٩.
٤١. امام خمينى، كشف الأسرار، ٣٩٩.
٤٢. صحيفه نور، ٢٠/٢١.
٤٣. همان، ٧/٢١.
٤٤. همان، ١٢/١٦٩.
٤٥. همان، ٢٠/١٠٩.
٤٦. همان، ١٤/٢٥٢-٢٥١.
٤٧. امام خمينى، كشف الأسرار، ٣٢٢-٣٢١.
٤٨. همان.
٤٩. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ٨٩/٩٥.
٥٠. همان، ٢/٣٠٣.
٥١. امام خمينى، آداب الصلاة، ٢٠٠.
٥٢. همو، تفسير سوره حمد، ٩٥-٩٣.
٥٣. صحيفه نور، ٧/١٢١.
٥٤. همان، ٢٠/٢١.
٥٥. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول كافي، ١/١٢٥.
٥٦. امام خمينى، آداب الصلاة، ٣٠٢.
٥٧. همان.
٥٨. همان، ١٨١.

۵۹. همان.
۶۰. همان.
۶۱. همان.
۶۲. همان، ۱۸۲.
۶۳. همان.
۶۴. صحیفه نور، ۱۳۹/۱۷.
۶۵. امام خمینی، کشف الاسرار، ۳۲۲.
۶۶. همان، ۳۲۱.
۶۷. همو، تفسیر سوره حمد، ۱۳۸.
۶۸. همو، اربعین حدیث، ۳۵۱.
۶۹. همو، آداب الصلاة، ۱۸۴.
۷۰. همان، ۱۸۱-۱۸۵.
۷۱. صحیفه نور، ۲۲۱/۱۷ و ۸/۸.
۷۲. امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۹۴.
۷۳. امام خمینی، آداب الصلاة، ۱۸۵.
۷۴. همان، ۱۸۵ - ۱۸۴.
۷۵. همان، ۱۹۲.
۷۶. همان، ۱۹۱-۱۹۲.
۷۷. همان، ۱۹۳.
۷۸. همان، ۳۴۶.
۷۹. همان، ۳۴۷.
۸۰. همو، با قرآن در صحنه (تفسیر سوره حمد و علق)، ۱.
۸۱. صحیفه نور، ۲۳۵/۱.
۸۲. همان، ۱۲۴/۱۰.
۸۳. امام خمینی، ولایت فقیه، ۳۷.
۸۴. همو، آداب الصلاة، ۱۹۲.